

Psychological Analysis of the Characters in the Short Story "Kenizo" by Moniro Ravanipour

تحلیل روانی کاراکترهای داستان کوتاه "کنیزو" از منیرو روانی پور

Nazia Kauser

PhD Scholar, Department of Persian Studies, NUML, Islamabad
gulelala789@gmail.com

Dr. Amber Yasmin

Associate Professor, Department of Persian Studies, NUML, Islamabad
ayasmin@numl.edu.pk

Abstract:

Contemporary literature has undergone an unparalleled transformation with the emergence of female story writers who possess remarkable literary genius. In the meantime, a writer has emerged who has created a significant transformation in short story literature: Muniro Ravanipour. She has benefited from the school of realism as well as feminism in her works, and through her writing she has addressed various social issues. In this research, the short story "Kanizo" by Moniro Ravanipour has been selected for the analysis of its psychological characters. The study of this story shows that the author, in creating her work, addresses the social and feminist issues of the everyday lives of people in southern Iran. By using local language and cultural elements, she vividly portrays the life of the region. Moreover, reading this story creates a tangible image of the people of southern Iran and their lives in the reader's mind. This study discusses how the patriarchy prevailing in society, along with oppressive social traditions, ridicules and humiliates women who lack autonomy. Economic factors are also among the elements that negatively affect women's mental and emotional well-being. In the present research, the psychoanalytic analysis of the characters in the short story "Kanizo" will be conducted using analytical and descriptive methods. In this research, the psychoanalytic analysis of the characters in the short story "Kanizo" by Moniro Ravanipour will be examined using both analytical and descriptive methods.

Keywords: Muniro Ravanipur, kanizo, psychological personality, economic poverty, patriarchy, feminism

چکیده:

ادبیات معاصر به دلیل ظهور داستان نویسان زن که از نبوغ ادبی برخوردارند، تحولی بی نظیر را نشان داده است. در این میان، نویسنده‌ای ظهور کرده و تحولی چشمگیر در ادبیات داستان کوتاه ایجاد کرده است و آن منیرو روانی پور است که در آثار خود از مکتب رئالیسم و فمینیسم بهره برده و به مسایل اجتماعی پرداخته است. در این پژوهش، داستان کوتاه «کنیزو» از مجموعه داستان «کنیزو» اثر منیرو روانی پور برای تحلیل کاراکترهای روانی انتخاب شده است. بررسی این داستان نشان می دهد که نویسنده در خلق اثر خود با بهره گیری از زبان محلی و بومی، به مسائل زندگی اجتماعی و فمینیستی روزمره مردم جنوب کشور ایران پرداخته است. همچنین با خواندن این داستان مشخص می شود که تصویری زنده و ملموس از زندگی مردم جنوب در ذهن خواننده ایجاد می کند. در این مطالعه بحث شده است که مردسالاری حاکم بر جامعه و همچنین سنت‌های ظالمانه، زنان فاقد اختیار را مسخره و تحقیر می کنند. عامل اقتصادی

روح تحقیق، جلد ۴، شماره ۱، مسلسل شماره: ۱۱، جنوری-مارچ ۲۰۲۶ء

نیز یکی از عواملی است که بر روحیه زنان تأثیر منفی می‌گذارد. در تحقیق حاضر تحلیل روانشناختی کاراکترهای داستان کوتاه "کنیزو" با استفاده از روش تحلیلی و توصیفی بررسی خواهد شد.

واژه های کلیدی: منیرو روانی پور، کنیزو، شخصیت روانی، فقر اقتصادی، مرد سالاری، فمینیسم

سوال های تحقیق:

۱. "کنیزو" چگونه شخصیتی است؟
۲. چه عوامل اجتماعی و فرهنگی بر رشد روانی شخصیت‌های کنیزو تأثیر گذاشته اند؟
۳. نظام مردسالارانه در جامعه چگونه از نظر روانی به شخصیت کنیزو آسیب می‌رساند؟

روش تحقیق:

در این تحقیق از روش تحلیلی استفاده شده است. گرد آوری اطلاعات بر مبنای منابع مورد مطالعه و اطلاعات به دست آمده با شیوه توصیفی انجام شده است.

مقدمه:

داستان کوتاه یکی از شاخه مهم ادبیات داستانی است که همواره نا فقط مورد توجه داستان نویسان برجسته و معروف قرار شده است بلکه خوانندگان هم از خواندن آن لذت می برند. در ردیف نویسندگان شاخص داستان نویسان زن هم با نوشتن داستان های معتبر شهرتی پیدا کردند. یکی از مهمترین نویسندگان معاصر، منیرو روانی پور است که با نگاهی ظریف و دوراندیشانه به مسائل فمینیستی و مفاهیم فقدان، هویت، تنهایی، انزوا، غفلت و مردسالاری پرداخته است.

منیرو روانی پور در سال ۱۳۳۳ ش در جفره ماهینی بندر بوشهر به دنیا آمد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در این شهر گذراند و در دانشگاه شیراز روانشناسی خواند. سپس برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و در رشته علوم تربیتی از دانشگاه ایندیانا کارشناسی ارشد گرفت. منیرو روانی پور در سال ۱۳۶۰ داستان نویسی را آغاز کرد. اولین مجموعه داستانی او "کنیزو" در سال ۱۳۶۷ منتشر شد و او را بعنوان نویسنده توانمند به حساب آورد. میر عابدینی در اثرش " صد سال داستان نویسی ایران جلد سوم" درباره داستان کنیزو چنین می نویسد: "اولین مجموعه داستانش کنیزو را در ۱۳۶۷ به چاپ رساند داستان های این کتاب بر اساس الگوی همانندی شکل گرفته اند: مرگ عزیزی ذهن راوی را به چرخش در می آورد و سیلان خاطرات فضایی و همناک و شاعرانه ایجاد می کند، چشمی که از این فضا به زندگی درونی، رنج ها و عواطف سر کوفته زنان می نگرد، چشم دخترکی است به نام مریم که شاهد زندگی غم انگیز زنانی است." (۱).

منیرو روانی پور از پیشروان زنان بود که روایت زنان را وارد فضای جدی ادبی کرد و خیلی نامور شد. منیرو روانی پور تعداد زیادی داستان کوتاه و چند رمان نوشت. در این مقاله با رویکرد روانی کاراکترها به تحلیل داستان کوتاه "کنیزو" می پردازیم.

خلاصه داستان "کنیزو"

"کنیزو" داستان یک زن فاحشه است که در کم سنی بعلت بی کسی برای سیر کردن شکم خودش به تن فروشی پرداخته است. کنیزو از کودکی در محیطی رشد کرده که سر نوشتش در دست دیگران است. بعلت شغلش رفتار اطرافیان به ویژه مردان، بتدریج روحیه او را تضعیف می کند و این اندیشه، احساس ترس، انزوا و سرکوبی را در وجودش شکل می دهد.

داستان به زبان مریم دختر کوچک که همراه خانواده خودش به شهری بندری جنوب ایران مهاجرت کرده، روایت می شود. این داستان در در فضای شهر جریان دارد و به مشکلات و مسایل ارتباطی می پردازد که بر زندگی آنها به ویژه مریم تاثیر می گذارد است و با آنها روبرو می شوند. شغل افراد، پوشش لباس ایشان و گویش ها نیز بازتابی از زندگی جنوب ایران است.

داستان با تصویر "کنیزو" آغاز می شود. زن در جوی کنار خیابان می افتد و مردم درباره او سخن می گویند و مریم اشک می ریزد. کنیزو یک زن زیبا بود که با مرور زمان به یک زن بدبخت عوض شده است. رفتار های تحقیر آمیز، بی توجهی و گاه خشونت که رو به رو می شود، او را ضعیف و مجبور ساخته است.

کنیزو که یک روز شمع محفل مردان منزل جنوب به شمار می رفت بالاخر به حمال های کاروان به طرف شهر رو می آورد. این حمال ها از پرداختن پول خودداری می کنند و کنیزو را تنها می گذارند. تن فروشی و گرسنگی، جسم و زیبایی او را روز به روز به تحلیل می برد و این از به سبب روی آوردن به الکل است و حقارت و پستی تا این حد می رسد که حمال های خرابه ها هم او را رد می کنند.

مریم که دختری حساس است با دانستن واقعیت زندگی کنیزو بسیار افسرده و دچار وضعیت روانی می شود. مادر مریم سعی می کند برای آرامش دختر در زیارت گاه برای کنیزو شمع روشن کند تا ذهن دخترش آرام بگیرد.

کنیزو چرا مرده است؟ سوالی است که ذهن مریم را به هیجان می آورد. مریم از مرگ کنیزو بسیار متاثر است. در پایان داستان مریم از کمک معلم خودش به آرامش روحی رسیده است و هم می تواند این مرگ را برای خود توجیه نماید. داستان بدون قهرمان سازی یا پایان بندی خوش، بر واقعیت تلخ زندگی زنان محروم تمرکز دارد.

کنیزو کاراکتر اصلی و هم محوری این داستان است. کنیزو نماینده ای زنان است که صدایی برای اعتراض نمی دارند و سکوت شان خودش نوعی فریاد است. خانم منیرو کنیزو را شخصیتی بسیار ستم دیده و روانی نشان داده است. وی دو مرحله از زندگی کنیزو را برای خوانندگان تصویر می کشد، یکی زمانی که جوان بود و به سبب فقر و گرسنگی به طرف تن فروشی آماده می شود و از حرفه خود درآمد خوبی داشت و دیگری سن و سال پیری اش که

مردم به دلیل شغل بد و کم رنگ شدن زیبایی او با او بدرفتاری می‌کردند و وی دچار مسایل اقتصادی و روانی می‌شود.

خانم منیرو در داستان های خودش رنج و تنهایی زنان را بیان می‌کند. به ویژه رنج هایی که از سوی جامعه و مردان بر زنان تحمیل می‌شود. داستان «کنیزو» روایتی کوتاه است که در آن، همانند بسیاری از آثار نویسنده، مسئله زن و جایگاه او در جامعه در کانون توجه قرار دارد. روانی‌پور با نگاهی انتقادی و آگاهانه، زندگی زن را در بستر جامعه‌ای مردسالار به تصویر می‌کشد و از خلال روایت، محدودیت‌ها و نابرابری‌هایی را که بر او تحمیل می‌شود، به چالش می‌کشد. او نه تنها داستانی درباره یک شخصیت، بلکه تصویری از وضعیت اجتماعی زنان ارائه می‌دهد و با زبانی هنرمندانه و تأثیرگذار، خواننده را به تأمل درباره آزادی، عدالت و ساختارهای ناعادلانه جامعه فرامی‌خواند.

عناصر ویژه داستانی طبیعت حاکم در فضای داستان های او نقش برجسته زن ها در داستان «کنیزو» حضور دارد. منیرو از سبک ویژه ای برخوردار است و مسایل اجتماعی را با استفاده از مکتب فمینیسم و رئالیسم و نمادین نگاشته است. درباره ویژگی نویسنده منیرو روانی‌پور منوچهر آتشی چنین گفته است:

”روانی‌پور این را آموخته که چگونه خودش، با پوست و گوشت و تخلیش، در موضوع قصه هایش حضور داشته باشد و قصه هایش به همین مناسبت جذاب و خواندنی شوند.“ (۲)

منیرو در «کنیزو» سعی می‌کند نشان بدهد که شرایط محیطی در زندگی زنان و حتی سر نوشت و مرگ آن‌ها هم نقش دارد. به نظر او زنان در دوست داشتن جدی هستند و در اندیشه و تفکر خود نیز جدیت دارند. «کنیزو» یک دختر جنوبی در این داستان نماینده زنان خاموش و سرکوب شده است. شخصیت «کنیزو» نمادین است. کنیزو یک زن زیبا بود اما از مرور زمان مبدل به زن بدبخت شده است. فقر اقتصادی در زندگی کنیزو نا امنی را ایجاد کرد و آرزوهایش را محدود ساخت. این وضعیت باعث شکل‌گیری اضطراب و کاهش اعتماد و نفس شد و روحیه کنیزو را ضعیف ساخت. منیرو بدبختی کنیزو را در داستان چنین بیان می‌کند:

”کنیزو دنبال مردها راه می‌افتاد و التماس می‌کرد. خسته که می‌شده بالای آشغال‌ها می‌گشت، شیشه‌های خالی را جمع می‌کرد و به خیال قطره ای یکی یکی آنها را سر می‌کشید. دیگر کسی رد کنیزو را نمی‌گرفت. بجز حمال‌هایی که غروب تن خسته خود را به کاروانسرای خراب شده پشت شهر می‌کشاندند.“ (۳)

حاکم بودن ارزش‌های مردسالارانه سبب می‌شود شخصیت به ویژه اگر زن باشد با محدودیت‌های شدید اجتماعی رو به رو شود. این فشار باعث سرکوب احساسات، خشم درونی و بی‌توقیری می‌باشد. قصد نویسنده نشان دادن مردسالاری و بی‌توقیری زنان از دست مردان در داستان است و تحقیر یک زن را در داستان چنین تصویر می‌کند:

”حالا شیشه نیمه خالی را رو سر کنیزو گرفته بود. الان غسلش می دم، غسل، شیشه را خالی کرد- جمعیت کج و راست شد و لرزید- صورتها دور و دورتر شدند تنها یک ردیف دندان های زرد و درشت و چشمهای در آمده بزرگ و بزرگتر می شد و بطرفش می آمد“ (۴)

همچنین خشونت جسمی و روانی بر کنیزو را نویسنده در داستان چنین ارائه می کند: ”مردی با یک بطر (عرق بالای سر کنیزو ایستاده بود. جمعیت به مرد میدان می داد. نیش همه باز بود د با کف دست محکم به ته شیشه زد. چوب پنسه رو پاهای کنیزو افتاد و سر خورد پائین - جمعیت با لذت مرد می خندید.“ (۵)

داستان کنیزو در حقیقت سرگذشت رنج ها، محرومیت ها و درد های زنان است. عوامل و اجتماعی فرهنگی که بر رشد رئانی شخصیت های داستان تاثیر گذاشته اند از جمله مردسالاری ، سنت ها و ارزش های بومی ، فقر و شرایط اقتصادی ، فرهنگ سکوت و محدودیت بیان و نیز تبعیض جنسیتی و خشونت است .

رقیه عجمی درباره داستان کنیزو نوشته است :”کنیزو داستان کوتاهی است که نویسنده ، دغدغه اصلی خود را در آن ، مانند داستان های دیگرش، درباره زن و حول محور او قرار داده است ، او این بار ، با نفوذ در لایه های زیرین اجتماع ، از زندگی زنی مطرود سخن رانده است که هیچ جا و جایگاهی در جامعه ندارد .“ (۶)

مادر ”کنیزو“ یک زن مطیع و سنت زده است که خودش هم در چارچوب باور های بومی نظام مرد سالار رشد کرده است و همان ارزش ها را پذیرفته است. این شخصیت نشان می دهد که چطور زنان ناآگاهانه ظلم اجتماعی نقش در جامعه می دارند. به همین دلیل رفتار مادر کنیزو با وی گاه سخت گیرانه و همراه با تاکید با حفظ ابرو و اطاعت از عرف جامعه است. منیرو فشار اقتصادی مادر کنیزو را هم چنین نشان می دهد :

”آبادی با مادر بزرگ و آهوییش و بزهایی که از گشتگی دنده هاشان در آمده بود و آنها به شهر آمده بودند تا دیگر بزها در دیگ برنجی را باز نکنند، تا آردها را نخورند و شکمشان ناگهان ورم نکند و مادر با تیشه به جان آنها و به جان خودش نیفتد و از صدای موج های دریا و شبهای تاریک و بی برق آبادی نهر اسد - به شهر آمده بودند بی آنکه بدانند همسایه هاشان چه کسانی هستند و تنها کربلائی باقر همسایه رو برو که از شبیه های بی امان مادر عاجز شده بود یا به پای او به شهربانی و کلانتری کشیده می شده“ (۷)

خسته حالی مادر یک جای دیگر در ”کنیزو“ چنین ارائه شده است: ”دهان مادر کف کرده بود - چشمهای عسلی و سختش صاف تو چشمهای مریم افتاده بود- حالا مادر پاشنه پایش را گذاشته بود روانگشت های پای او و تمام سنگینی تنش را رو پاشنه پا میزان کرده بود.“ (۸)

منیرو مردان روستا را در داستان به عنوان چهره های جمعی به تصویر کشیده است که به عنوان یک نیروی جمعی ظاهر می شوند و زنان روستا نیز به عنوان چهره های جمعی

ارائه می‌شوند که تماشاگران خاموش بر رنج کنیزو هستند. زنان روستا شاهد رنج کنیزو هستند اما جرات اعتراض ندارند. این چهره جمعی، بیانگر ناتوانی زنان است و نشان دهنده این واقعیت است که زنان تحت تاثیر بافت مرد سالار و باورهای بومی دارند. می‌توان گفت که شخصیت پردازی در داستان کنیزو بر پایه ای نقش اجتماعی و هم برنماد پردازی استوار شده است نه بر فردیت. بی بسی و بی رحمی دسته جمعی مردم که بر روحیه کنیزو لطمه می‌زند در داستان چنین مطرح شده است:

”جمعیت با لذت می‌خندید -مرد شیشه عرقی را به جمعیت تعارف کرد - بفرمائین عیش تا صبحه و شیشه را گرفت و تو گلو خالی کرد - عرق روچانه و اطراف دهانش می ریخت صدای شیشکی و خنده آدم‌هایی میدان گرما را پس می‌زد“ (۹)

همچنین نویسنده ذهنیت تماشایی و بی حسی گروهی را در داستان ”کنیزو“ چنین بیان کرده است: ”سپور گاری را می‌کشید وی رفت جمعیت مثل گله گوسفند دنبال گاری می‌رفتند - کفش پاشنه بلند کنیزو به دیواره گاری می‌خورد و تق تق صدا می‌داد. بچه‌ها سنگ می‌پراندند - گاری دور می‌شد صدای دریا می‌آمد و مرغ‌های دریایی که جیغ می‌کشیدند، صدای تق و نق کفش کنیزو از انتهای خیابان می‌آمد و صدای او که التماس می‌کرد - جوون فقط دو تومن، فقط دو تومن“ (۱۰)

شخصیت مریم یکی از چهره‌های مهم و تاثیر گذار است و ویژگی‌های او نقش مهمی در پیشبرد فضای اجتماعی و روانی روایت دارد. مریم در داستان فقط یک شخصیت فرعی نیست بلکه او بخشی از تصویر کلی زنانی است که صدایشان کمتر شنیده می‌شود و زندگی‌شان زیر سایه قدرت مردانه شکل می‌گیرد. مریم شخصیتی صبور، درون‌گرا و رنج‌کشیده است که در چارچوب سنت‌های جامعه مردسالار زندگی می‌کند و با سکوت و تحمل، فشارهای عاطفی و اجتماعی را تاب می‌آورد؛ او در کنار کنیزو تصویری از زنانی ارائه می‌دهد که اختیار چندانی بر سرنوشت خود ندارند و ناچارند با شرایط سازگار شوند.

مریم کنیزو را دوست می‌داشت و به حال کنیزو دلش می‌سوخت. در پایان داستان مریم حالت ذهنی و نگرانی فکری و روانی و نیز اضطراب خود را درباره کنیزو از معلم در چنین بیان می‌کند:

”سر مریم گیج رفت، شقیقه‌هاش تیر کشید. چشمش تار شد و لا بلای مه کنیزو را دید که بلند شد و آمد وسط پیچ و تابی به تنش داد. استکان را روی پیشانی‌اش گذاشت. انگار کسی از دور آواز می‌خواند و بشکن می‌زد. کنیزو لا بلای مه می‌پیچید ستاره‌ها قیقاج می‌رفتند. مریم از سرما می‌لرزید“ (۱۱)

یادهای ”کنیزو“ را مریم در داستان همین‌طور حس می‌کند:

”مریم پشت بام رفت و تو حیاط دنبال کنیزو گشت. حیاط خالی دلش را بدرد می‌آورد - آبادی بی‌آهوی مادر بزرگ! گریه‌اش گرفت دیگر. دیگر از کوچه بوی خوش نمی‌

آمد و دیگر کسی نبود که دور برش را با ترس نگاه کند، دستی به سرش بکشد و بگوید. حال آهوی مادر بزرگت چگونه؟" (۱۲)

درباره خلعتش ضمیر و کشمکش اضطراب درون منیرو روانی پور در داستان نویسنده درباره کنیزو طوری می نویسد: "کنیزو" افتاده بود و چشمانش مظلوم و گله مند مریم را عذاب می داد. چه کار کنم؟ هیچ، هیچ کاری، کاشکی چشمشوی بستن نه مادر می فهمه، اگه کاری کنم می فهمه و می آد مدرسه" (۱۳)

صدای زن در آثار منیرو پر از رنگ است. او مهم ترین نویسنده است که جنوب ایران را با زبان، باورها، اسطوره‌ها و هم فضاهای اقلیمی خاص خودش وارد ادبیات داستانی کرد. تسلیمی می گوید:

"در داستان "کنیزو" نویسنده اصرار بر کار برد واژه ها و هم سبک زندگی خاص مردمان جنوب دارد. شغل مردمان، گویش ها و هم پوشش لباس ها نشان از زندگی خاص جنوب ایران را دارد...

زنان و مصائب آنان و مظلومیت زن های آواره، هرجایی و بیوه. بخش بسیار زیادی از آثار روانی پور را در می گیرد." (۱۴)

در داستان دیده می شود که شخصیت های زن داستان در استفاده کردن از صورت های غیر معتبر و هم گاه مردانه کمتر محافظه کارانه عمل کرده اند. قاطعیت و انقباض، تشدید کننده ها، تعدیل کننده ها، نقل قول مستقیم، سوگند واژه ها، صفات و بار عاطفی کلام و جملات ناتمام و غیره در این داستان یافته می شوند.

اگر داستان "کنیزو" را از نگاه عمیق بررسی کنیم، روشن می شود که محور اصلی روایت بر شخصیت و زندگی "کنیزو" شکل گرفته است. در عین شخصیت مریم را نیز در تقابل با جامعه و فضای پیرامونش قرار می دهد تا فشار های اجتماعی و سنت های حاکم را برجسته تر نشان دهد. روایت داستان از زاویه دید دختری کوچک و با زبانی نزدیک به بیان مریم بازگو می شود و همین شیوه روایت، به داستان حالتی صمیمی، عاطفی و تأثیرگذار می بخشد و رنج و تنهایی شخصیت ها را ملموس تر می کند.

نتیجه گیری

منیرو روانی پور در این داستان رنج های زنان را بیان کرده است مثلاً نداشتن خانواده، بی سواد، خلاهای عاطفی، بیکاری و فقر اقتصادی و غیره. اگر داستان را از نظر روان شناختی شخصیت ها بررسی کنیم، معلوم می شود که رفتار ها و کنش های شخصیت ها بیش از آنکه صرفاً اجتماعی باشند، ریشه در تعارض های درونی، سرکوب عاطفی، و فشار های محیطی دارند. شخصیت ها به ویژه کنیزو، نشانه های اضطراب، احساس طرد شدگی و تنهایی عمیق را بروز می دهند که ناشی از نپذیرش آنها توسط جامعه سنتی است. همچنین می توان نوعی شکاف میان "خود درونی" و "نقش تحمیلی اجتماعی" را در آن مشاهده کرد. این تعارض روانی سبب سکوت، انزوا یا رفتار های غیر متعارف می شود. در

مقابل، برخی دیگر از شخصیت‌ها با همانند سازی با هنجارهای غالب، ساز و کارهای دفاعی مانند انکار یا سرکوب استفاده می‌کنند. بنا بر این، این داستان در سطحی عمیق تر، بازتاب فشارهای روانی ناشی از ساختار مرد سالار و تأثیر آن بر شکل‌گیری هویت فردی است.

منیرو روانی پور در واقع بر هنر نویسندگی مهارت کامل دارد. در پایان داستان مریم با حمایت و کمک معلم خودش به آرامش روحی می‌رسد و مرگ را برای خود توجیه می‌کند، توجیهی که نه از سر بی‌احساسی، بلکه نتیجه فشارهای عمیق روانی و اجتماعی است که او در طول زندگی تجربه کرده است.



منابع و ماخذ

- (۱) حسن، میر عابدینی، صد سال داستان نویسی ایران، تهران، نشر چشمه ۱۳۸۶، ۳: ۱۱۲۲
- (۲) آتشی، منوچهر، نقد کتاب: اهل غرق از خلال اوراق کنیزو، <https://elmnet.ir/article/2038766-12291>، ۱۳۶۹، شماره ۱۱، ۱۲، ص ۱۹۸-۲۰۴
- (۳) روانی پور، منیرو، کنیزو، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۶۷، ۲۸-۲۷
- (۴) همان، ۱۳
- (۵) همان
- (۶) عجمی، رقیه، مقاله رنج‌های زنان در داستان کنیزو منیرو روانی پور، نهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، بیرجند اسفند ۱۳۹۶، ۲: ۱۳۹۶
- (۷) روانی پور، ۱۳۶۷: ۹
- (۸) همان، ۱۷
- (۹) همان، ۱۳
- (۱۰) همان، ۲۹
- (۱۱) همان، ۱۹
- (۱۲) همان، ۲۴
- (۱۳) همان، ۲۱
- (۱۴) تسلیمی، علی، گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران، (چاپ دوم)، تهران ۱۳۸۸، ۲۴۴

Bibliography

- Ali Tasleemi, Guzara Haiay Dar Adbiaty Muaasire Iran, (Chapp Duwum) Tehran, 1388.
- Meer Abdeeni Hassan, Sad Saal Dastan Naweesi Iran, Jild Siwum, Intesharate Chashma, Tehran, 1387,
- Munu Aatshi, AhlayGharq Az Khalalay Aouraq Kanizo, (Shumara 11, 12, Tehran, 1369.
- Muniro RawaniPour, Kanizo Jild Chaharum, Intesharte Neelofar, Tehran, 1367
- Ajmi, Ruqqaiya, Maqalae Ranjhye zanan dar dastan Kanizo, Nahmeen Hamaish Milli Payohish Haiiy Zabano Adbiat Farsi, Beerjand Asfand, Shumara 11-12, 1396.

